

قسمت دوم بعضی از اصول عقاید بهائیت

۱ - دیانت بهائی معتقد است خداوند هیچگاه دینش آخرین دین نیست و شریعت الهی خاتمه نمی یابد. همواره خداوند متناسب با زمان و پیشرفت دانش مردم جهان، پیامبری جدید مبعوث و شریعتی تازه تشریح می فرماید و مانند بهاری نو عالم بشری را روح و طراوتی بدیع می بخشد.

اما ادیان سابق دین خود را آخرین دین و احکامش را برای همیشه کاملترین می دانند و حاضر نیستند دین دیگری را بپذیرند یا تحمل کنند و برای پافشاری بر این باور، با کمال خشونت جنگ های خونینی به راه انداخته و ستم های مرتکب شده اند و فقط در انتظار موعود خود می باشند. فی المثل یکی منتظر است که سوار بر ابر با فرشتگان آسمان با قوت و جلال فرود آید و دیگری با کمال اشتیاق منتظر است موعود مسعودش از شهر جابلقا و جابلسا یا چاه سامره یا چاه چمکران یا کوه رضوی ظاهر شود و با قدرت بازو و زور شمشیر دشمنان را نابود و دین آنان را عیناً ترویج نماید.

۲ - دیانت بهائی معاشرت با جمیع ادیان و اقوام را توصیه و امر نموده است و آیه: ((**عاشروا مع الادیان بالروح والریحان لیجدوا منکم عرف الرحمن**)) (۱) مدلل بر آن است. یعنی، با جمیع ادیان به راحتی و شادی معاشرت و گفتگو کنید تا از مصاحبت شما صفات الهی را مشاهده نمایند.

اما ادیان دیگر معاشرت را محصور و محدود در همدینان خود دانسته و بقیه را نجس و غیر قابل معاشرت میدانند. چنانچه در قرآن می فرماید: ((**یا ایها الذین امنوا انما المشرکون نجس**)) (۲) یعنی: ای مومنان مشرکان ناپاکند. و ((**فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم**)) یعنی، هر جا مشرکین را یافتید آنها را بکشید ((**وخذوهم و احصوهم**)) (۳) و آنها را بگیرید و زندان کنید.

و در همین سوره توبه می فرماید: ((قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدِهِمْ صَاغِرُونَ ۳۰)) یعنی، کارزار کنید با آنانکه به خدا و روز باز پسین نمی گروند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده است، حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند، از آنانیکه داده شده اند کتاب تا آنکه با خواری جزیه بدهند.

و قبلاً در بشارات بازگشت مسیح ذکر شد که جزیه را مسیح در بازگشت خود منسوخ می کند و با ظهورش (ظهور حضرت بهاءالله) منسوخ شد.

و نیز می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَّوَلَّهُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ)) (۱) خطاب به مومنان می فرماید: یهودیان و مسیحیان را دوست خود مگیرید و کسی که آنان را دوست خود گیرد از آنهاست، و مشرکین نجسند و تماس با آنان جایز نیست، و حضرت مسیح با آن همه آیات محبت، به زن کنعانیه که تقاضای کمک کرد، گفت: ((فرستاده نشده ام مگر جهت گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل)) (۲) ولی حضرت بهاءالله می فرماید: ((آسایش هنگامی دست دهد که آدمی خود را خیرخواه همه اهل زمین نماید)) و نیز می فرمایند: ((ای دوستان سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید (۳) و برگ یک شاخسار.)) (۴)

۳- تساوی حقوق زن و مرد است، در دیانت بهائی زن و مرد مانند دو بال از برای طیر جامعه بشزند، هر دو باید برابر از تعلیم و تربیت بهره مند شوند و از جمیع امتیازات حقوقی و اجتماعی یکسان برخوردار گردند، و اگر هر کدام تعلیم یابند و تربیت شوند، مراتب کمال را طی خواهند کرد و فرقی بین آنان نیست، اما در ادیان سابق زنان که نیمی از اجتماعند در بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی محروم بودند، مثلاً در دین یهود، حق و حقوقی حتی ارث تعیین نشده و همه

امتیازات برای مردان است^۱ در دیانت مسیح، زن در کلیسا اجازه تکلم و سخن ندارد و در خانه، مرد سر و سرور است^۲ توصیه شده ((ای زنان ، شوهر خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند می شاید)) (۱) و در باب پنجم بولس رسول به افسسیان ذکر شده است:

((ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید و چنانکه خداوند را^۳ زیرا که شوهر سر زن است^۴ چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است^۵ ولیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است ، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند)) (۲)

اما در اسلام در قرآن کریم علاوه بر اینکه ((لَدَّ كَر مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ)) (۳) بهره یک مرد دو برابر یک زن معین شده، رفتار مرد نیز نسبت به زن خشن تر آمده^۶

در سوره نساء می فرماید: ((وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَ هُنَّ فَعَطَوْنَ هُنَّ وَ اهْجَرُو هُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرَبُو هُنَّ)) (۴) یعنی، و زنانی را که می ترسید از نا فرمانیشان، ابتدا پند دهید آنها را، سپس دوری کنید از آنها در خوابگاه و آنگاه بزیندشان^۷

در نافرمانی زن، به مرد اجازه می دهد که زن خود را با زدن مطیع کند^۸ چون در آن زمان مدارس و دانشگاه جهت تربیت نفوس نبود^۹ اقتضای زمان چنین بود^{۱۰} ولی امروز در کشورهای متمدن مثل امریکا اگر کسی زنش را کتک بزند، او را زندانی می کنند و آن جرم و جنایت است^{۱۱} یعنی این دستور امروزه نه مقتضی اجراست و نه پسند جامعه های متمدن و تربیت شده می باشد^{۱۲} تحصیل علم نیز اختصاص به مردان داشت و برای مردان توصیه شده بود و به حدیث: ((طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ)) (۵) استناد می شد^{۱۳} یعنی، کسب علم بر هر مرد مسلمان واجب است^{۱۴} و زنان محروم بودند، مگر به ندرت چون خلاف شرع می دانستند^{۱۵}

ولی در دیانت بهائی تعلیم و تربیت فرزندان پسر و دختر هر دو برابر و واجب گردیده

۱- انجیل رساله بولس به کولسیان ۱۸/۳ ۲- ایضاً ۲۲/۵-۲۴ ۳- قرآن ۱۲/۴ ۴- ایضاً ۲۸/۴ ۵- کشف الاسرار ۳ ص ۲۴۳

است . چنانچه حضرت بهاءالله در اشراق هفتم می فرماید:

((قلم اعلیٰ کلّ را وصیّت می فرماید به تعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اوّل ورود سجن از سماء مشیّت الهی نازل: کُتِبَ عَلٰی كُلِّ ابٍ تَرْبِیَةِ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دُونَهُمَا عَمَّا حُدِّدَ فِی اللُّوحِ ۰۰۰)) مضمون می فرمایند، بر هر پدر تربیت و تعلیم پسر و دختر به علم و خط و غیر از آن دو آنچه در لوح تعیین گردیده واجب شد . و اگر پدر و مادر نتوانند بر بیت العدل است که این امر مهمّ را به عهده گیرد تا کودکی بدون تعلیم و تربیت نماند .

۴- اصل دیگر در دیانت بهائی این است که دین باید مطابق عقل و علم باشد . حضرت عبدالبهاء می فرماید: ((تعلیم چهارم حضرت بهاءالله آنکه ، دین باید مطابق علم باشد زیرا خداوند به انسان عقل داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید . اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است . زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است ، مقصود این است که دین جهل است ، لابد دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود . اگر مسئله ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد . همیشه متزلزل است.)) (۱)

تعلیم دیگر می فرمایند:

۵ - دین باید سبب الفت باشد ، سبب ارتباط بین بشر گردد ، رحمت پروردگار باشد ، و اگر دین سبب عداوت شود ، سبب جنگ گردد ، عدمش بهتر(۱)... هر چه سبب عداوت است مبعوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبّت است مقبول و ممدوح . اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بی دینی بهتر از آن است . زیرا دین به منزله علاج است ، اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بهتر است ، لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بی دینی بهتر است . (۲)

۶ - در ادیان سابق با آنکه در کتاب های آسمانی توصیه برای صلح شده و مذمت از جنگ و ستیز بود ، با وجود این سفارشات و مواعظ ، جنگهای خونین مذهبی و دشمنی ها به نام دین و فتنه ها به اسم مذهب و عقیده در بین آنان جاری بوده

است ، زیرا نهی صریح نشده بود ، ولی در آیین بهائی صلح عمومی ، یکی از اصول آن است و حضرت بهاءالله در لوح عهدی می فرمایند:

((نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب هذا امرالله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الا ثبات انه هو العليم الحکیم .))

و نیز می فرماید: ((ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید .)) و در اشراق دوم می فرمایند:

((جمیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم ، سلاطین آفاق باید به اتفاق به این امر که سبب بزرگست از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند ، ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی)) (۱) و نیز می فرمایند:

((سلاطین آفاق باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند ، امید آنکه قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد ، سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند ، در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه ، الا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم)) (۲)

۷- تعدیل معیشت حیات است ، یعنی ، باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر به راحت زندگانی کنند ، یعنی ، همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و به انواع موائد سفره او مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند ، امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست. (۳) و تعالیمی دیگر که همه سبب آسایش اُمم و ایجاد عدالت و الفت در بین بنی آدم است ، به وسیله این تعالیم است که بشارات و وعده های انبیاء گذشته تحقق می یابد ، مثلاً در تورات بشارت می دهد:

۱- لوح اشراقات ۲- لوح شیخ محمد تقی نجفی چاپ لانگهاین ص ۲۳ ۳- پیام ملکوت ص ۱۲۵

((ایشان شمشرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای ارة ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را خواهند آموخت، ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند سلوک نمائیم)) (۱) (نور خداوند

ترجمه بهاءالله است). و نیز می فرماید: ((نهالی از تنه یسی بیرون

آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند،

مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لبهای خود خواهد گشت و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت، و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند، و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد... و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد خواهد کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب هائی که دریاها را می پوشاند، و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و همت و جزیره های دریا باقی مانده باشد باز آورد، و به جهت امت ها علمی برافراشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکنده های یهود را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد)) (۲) در بشارت بالامی فرماید:

((جهان را به عصای دهان خویش زده شریران را به نفخه لب های خود خواهد گشت)) یعنی، بوسیله بیانات و آیات نه به زور شمشر،

مانند پزشکی که برای بیمار نسخه می نویسد، بیمار خود باید آنرا بکار برد تا شفا یابد.

دوای جمیع دردهای امروز در آیات ظهور بدیع ذکر شده، به قول جناب نعیم:

این جهان مبتلا به رنج و عناست چاره اش منحصر به دین بهاست

اگر به دقت به این علامات مذکور در بالا که به کنایه و استعاره و مثل و رمز بیان شده

است توجه کنیم و به وقایع و تعالیم دیانت بهائی بنگریم خواهیم دید که همه آن

اشارات و بشارات در این ظهور بدیع تحقق یافته است. نفوسی که قبل از ایمان نسبت به یکدیگر چون گرگ و بره بودند در ظلّ دیانت بهائی همزیستی مسالمت آمیز یافتند. نفوس شریر که سبب تفرقه و دشمنی بودند و از دیانت سوء استفاده می کردند و هر کدام گروهی را به دور خود جمع می کردند و در دین اظهار نظری جدید می نمودند و مردمان را به جنگ مذهبی تهییج و بسیج می کردند، در آئین بهائی میدان عمل ندارند.

حضرت بهاءالله ریاست فردی را در بهائیت و تشکیلات آن محو کردند. یعنی پیشوائی و فرمانروائی فرد را حذف و مشورت و شرکت جمیع افراد را در جامعه مقرر فرمودند و اصولی را بیان فرمودند که در اجتماع موجد عدالت است و بدون رعایت این اصول، عدالت برقرار نخواهد شد. مانند تعدیل معیشت و طریق آن، تساوی حقوق زن و مرد، تعلیم و تربیت اجباری عمومی، وحدت بشر و اتحاد اُمم و وحدت لسان و صلح عمومی و بسیاری احکام دیگر...^{۱۰۰}

حضرت بهاءالله در آغاز کتاب اقدس می فرمایند: ((انّ الذین او توا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأُمم)) مضمون: آنان که بصیرت الهی دارند احکام الهی را سبب بزرگ برای نظم عالم و حفظ اُمم می بینند. با این احکام روایت و بشارت: ((یملاء الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً)) (۱) در باره قائم تحقق یابد. یعنی، او زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، همانگونه که (بتدریج) از ظلم و جور پر شده است. و نیز می فرمایند:

((ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فردیم نعیماً للعاملین)) (۲)

(در این باره در صفحات قبل توضیح داده شده) و نیز در باره سیر تکامل شریعت الهی

در لوح دنیا می فرمایند: ((آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل از قبل فرموده اند: ((حُبُّ الْوَطْنِ مِنَ الْإِيمَانِ)) و لسان عظمت در یوم ظهور فرمود: ((لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ)) به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود))^{۱۰} در حبّ اهل عالم دوستی وطن نیز موجود است^{۱۰} به قول مولوی:

نام احمد نام جمله انبیاست چونکه صد آمد نود هم پیش ماست

اشتباه تاریخی

نویسنده ردیه در نقل تاریخ هم مرتکب اشتباهاتی شده ، در مقدمه صفحه ۸ نوشته است:

((برای توضیح بیشتر باید دانست کاربرد و کارآئی مذهب به ویژه بعد از روی داد رژی که منجر به جنبش تنباکو و پیروزی مردم و عقب نشینی ناصرالدین شاه گردید که توجه قدرت های بزرگ زمان را سخت به خود معطوف داشت^{۱۰} از آن به بعد بود که جاسوسان خبره در لباس های مختلف و عوامل گوناگون در این راه طبق نقشه و برنامه های دقیق و حساب شده حرکت کردند^{۱۰۰۰} بطور خلاصه شکاف و تفرقه افکنی و دامن زدن به اختلاف مسلکی قومی ، نژادی ، مرزی و فرقه ای^{۱۰۰۰} توسط دول زیاده طلب و زورگو^{۱۰۰۰} و اثرات گوناگون ناشی از پیدایش باب و حمایت بعدی بیگانگان از حرکت باب و جانشینان سید علی محمد شیرازی (باب) درخور بررسی ژرف تر و عمیق است))^{۱۰}

پاسخ

اولاً - واقعه ظهور سید باب سال ها قبل (تقریباً ۴۶ سال) از واقعه رژی و جنبش تنباکو و تحریم آنست و ایشان در تاریخ و مطالعه آن ، دقت نکرده است^{۱۰} و یا شنیده و طوطی وار نقل نموده^{۱۰} هم از نظر تاریخی و هم از نظر بیان مطالب و شرح وقایع تاریخی مغلوط است و به نظر میرسد که زحمت مطالعه اصل کتب بهائی را تحمّل نکرده ، بلکه سخنان نادرست مخالفینی مانند: کسروی و دشمنانی مغرض چون آواره و نیکو و صبحی را تکرار و استناد نموده است^{۱۰}

ثانیاً - دامن زدن به شکاف و تفرقه افکنی و دامن زدن به اختلاف مسلکی قومی و نژادی و مرزی و فرقه ای، قبل از ظهور حضرت باب انجام یافته، اگر به جریان وقایع تاریخ نظر افکنیم پس از رحلت رسول اکرم این تفرقه شروع شد و بتدریج افزون بر هفتاد فرقه در اسلام به وسیله پیشوایان دین به وجود آمد. و بر طبق وعود و بشارات رسولان خدا، حضرت باب و حضرت بهاءالله برای وحدت جامعه پریشان دنیا مبعوث شدند تا مصداق بشارت حضرت مسیح (یک گله و یک شبان) و حقیقت آیه: ((لو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولكن يدخل من يشاء في رحمته والظالمون ما لهم من ولي ولا نصير)) (۱) تحقق یابد. یعنی، اگر خدا خواست ایشان را امتی واحد می گرداند و لکن هر کس را که بخواهد در رحمتش داخل می کند و ستمکاران را دوست و یاری کننده ای نیست. و نیز میفرماید: ((ان الله لا يهدي القوم الظالمين)) (۲) خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند ((والله لا يحب الظالمين)) (۳) خداوند ظالمان را دوست ندارد و بشارات ((ليظهره علي الدين كله)) در مورد ظهور بعد که قبلاً ذکر شد مصداق یابد.

همچنین در قرآن با اشاره به روز قیامت که همان یوم ظهور بعد است میفرماید: ((ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه ان الله لا يخلف الميعاد)) (۴) یعنی ای پروردگار ما بدرستیکه تو گرد آورنده مردمانی برای روزیکه در او شکی نیست بدرستیکه خدا خلاف نکند وعده را. برای توضیح این آیه در کشف الاسرار مینویسد: مصطفی (ص) گفت باسناد درست ((يجمع الله الاولين و الاخرين لميقات يوم معلوم اربعين سنه)) یعنی خداوند اولین و آخرین (همه ادیان) را در روزی معلوم و مقرر در چهل سال جمع میگرداند. (۵) این بشارت به ظهور حضرت بهاءالله است که چهل سال مدت رسالت ایشان بوده و از همه ادیان به او گرویده اند و در ظل امر جدید متحد گردیده اند.

۱- قرآن ۶/۴۲ شوری ۲- ایضاً ۵۶/۵ مائده ۳- ایضاً ۱۳۴/۳ ال عمران ۴- ایضاً ۹/۳ ال عمران

۵- کشف الاسرار ۲ ص ۲۵